



شهید بهشتی و انسان‌شناسی ژان پل سارتر: بخش اول (مبانی نظری)

محمد مهدی رفیعی - سردبیر اندیشه بهشتی

مقدمه

اگرچه انسان‌شناسی، محوری‌ترین سوال متفکران معاصر است، اما ریشه چند هزار ساله و بلکه عمری به درازای تاریخ بشریت دارد. با این حال برخی از مکاتب فلسفی، تاکید ویژه‌ای بر مسئله انسان‌شناسی داشته‌اند. فیلسوفانی مانند سقراط در دوره یونان باستان، اپیکور و رواقیان در عصر هلنیسم، آگوستین در قرون وسطی و دکارت در دوره رنسانس، از جمله اندیشمندانی بودند که توجه خاصی به انسان داشته‌اند. اما شاید شناخته شده‌ترین مکتب فلسفی انسان‌محور در عصر حاضر، مکتب اگزیستانسیالیسم باشد، مکتبی که نه تنها انسان‌محور است، بلکه هویت مستقل خویش را مدیون دیدگاه‌های انسان‌شناسانه است و به عبارتی مکتبی انسان‌شناختی است.

۱. فلسفه اگزیستانسی و ژان پل سارتر

«اگزیستانسیالیسم» به مثابه مکتب اصالت وجود، که در ذات خود از مکتب بودن فراری است، توسط سارتر بر عنوان یکی از آثارش نقش بسته که اندیشه منحصر به فرد او درباره فلسفه اگزیستانس را نشان می‌دهد. ژان پل سارتر، فیلسوف خداناباور فرانسوی، از نویسندگان بزرگ فلسفه اگزیستانس در قرن بیستم است. وی علاوه بر رمان‌ها و نمایشنامه‌هایی که در حوزه اگزیستانسیالیسم نوشته، کتابی تحت عنوان «اگزیستانسیالیسم و اصالت بشر» تالیف نموده است. این کتاب شامل مهم‌ترین اصول فلسفه اگزیستانس بوده و آراء سارتر به شکل مصرّحی در آن نمود یافته است. از آنجایی که این اثر بر اساس اصول الحادی تدوین شده و در عین حال، تاثیر بسزایی در اندیشه‌های دیگر نویسندگان بزرگ معاصر داشته، و

فلسفه اگزیستانس یا اصالت وجود، فلسفه‌ایست برخاسته از نگرش‌های انسان‌شناسانه، و در نتیجه این نگرش‌ها، با تکیه بر تقدم وجود بر ماهیت، آزادی مطلق انسان و نفی هرگونه قالب و اسلوب از پیش تعیین شده برای بشر، تا بدانجا پیش می‌رود که با «مکتب» دانسته شدنش نیز مخالفت می‌ورزد، چرا که ایده اصلی این فلسفه، نفی هرگونه چهارچوب مانند «مکتب» است. این رهاانگاری بشر، سبب می‌گردد فیلسوفان اگزیستانس از جهات متنوعی، دارای اختلافات نظری عمیقی باشند، تا جایی که برخی از آن‌ها مانند کی‌یرکگور، گابریل مارسل و یاسپرس، اگزیستانسیالیست‌های الهی؛ و برخی مانند نیچه و ژان پل سارتر، اگزیستانسیالیست‌های الحادی گشته‌اند.

نیز می‌دانیم که بر تفکر عموم افراد بشر در عصر حاضر آثار مهمی داشته است، نگارنده در این پژوهش سعی کرده پس از مرور اصول اساسی اندیشه‌های ژان پل سارتر با محوریت کتاب «اگزیستانسیالیسم و اصالت بشر»، با استمداد از اندیشه‌های شهید آیت‌الله دکتر بهشتی، اصالت اگزیستانسیالیسم ژان پل سارتر را به ارزیابی بگذارد.

انتخاب اندیشه سارتر بدین جهت است که وی نقشی محوری در مکتب اگزیستانسیالیسم داشته و نخستین کسی است که این تعبیر را برای فلسفه خود به کار برده است. تا جایی نام وی با مکتب اگزیستانس گره خورده است که بسیاری از متفکران اگزیستانس، برای دوری از نام و اندیشه سارتر و مخالفت‌هایشان با وی، خود را «فیلسوف وجودی» نامیده‌اند (ملکیان، ۱۳۷۹، ج ۴: ۳۳-۳۴).

گفتنی است که اگزیستانسیالیست‌ها به زبان پیچیده و مغلق‌شان شهرت دارند، «هستی و زمان» هایدگر یکی از مهم‌ترین نمونه‌های این غموض و ابهام است. از طرف دیگر گرایش ادبی در آثار فیلسوفان اگزیستانس بسیار پررنگ است و نویسنده‌های تراز اولی چون نیچه، داستایوسکی، سارتر، سیمون دوبوار، آلبرکامو و کافکا، همگی با تکیه بر ادبیات و در قالب رمان و نمایشنامه به تبلیغ این اندیشه پرداخته‌اند. برخی گفته‌اند علت این گرایش، سروکار اگزیستانسیالیست‌ها با معانی و مفاهیم درونی انسان مانند ناامیدی، ایمان، حب، ترس و اضطراب است. بدین سبب این فیلسوفان در بیان و انتقال معنا، کارایی ادبیات علمی و فلسفی را کمتر از انتقال تجربی و در قالب هنر و فیلم و داستان دیده‌اند. (ملکیان، ۱۳۷۹، ج ۴: ۲۴ و ۱۰۵-۱۰۴).

به همین جهت آثار ژان پل سارتر نیز عمدتاً ادبی بوده و نوشته‌های معروفی مانند «تهوع» و «مگس‌ها» از جمله رمان‌ها و

نمایشنامه‌های او به شمار می‌روند، اگرچه آثاری مانند «هستی و نیستی» و «نقد خرد دیالکتیکی» در جمله آثار غیر ادبی او محسوب می‌گردند. در این میان کتاب «اگزیستانسیالیسم و اصالت بشر» علاوه بر اینکه با ادبیات علمی و فلسفی، و به دور از ادبیات هنری نگاشته شده است، متنی بسیار روان و آسان دارد. از همین‌رو تکیه پژوهش حاضر نیز بر همین اثر بوده و جز در موارد معدودی به دیگر آثار وی ارجاع نداده است.

۲. توضیحی پیرامون تحقیق حاضر

در شماره‌های بعدی این مجموعه مقالات تحت عنوان «شهید بهشتی و انسان‌شناسی ژان پل سارتر»، با شمارش اصول بنیادین اگزیستانسیالیسم سارتر با محوریت کتاب «اگزیستانسیالیسم و اصالت بشر»، ذیل هر یک از اصول، به نقد و بررسی آن پرداخته

و در نهایت میزان اصالت و صحت و سقم این اندیشه، با تکیه بر انسان‌شناسی شهید بهشتی نتیجه‌گیری خواهد شد. در این بحث از همان اصول نخستین، اختلافات بسیاری میان اندیشه سارتر و اندیشه شهید بهشتی وجود دارد. از آنجایی که این اختلافات پراکنده و ناظر به بحث‌های متفاوت و در ساحات مختلف است، هر یک از پیش‌فرض‌ها و مبانی بنیادین اسلامی، که برای ارزیابی نگرش سارتر ضروری است، به مناسبت مطرح شده و تبیین و تحلیل می‌گردد. اما پیش از آن و در همین شماره، به مبانی نظری بنیادین که تاثیر بسزایی در مباحث بعدی دارد، نگاهی گذرا خواهیم داشت.

۳. مبانی نظری

۳.۱. تقدم وجود بر ماهیت

از منظر فلسفه اگزیستانس، وجود مقدم بر



عمل بر طبق حسن ذاتی و دوری از قبیح ذاتی، محدودیت و عدم آزادی را بپذیرد. سارتر با همین نگاه معتقد است حسن و قبح، خوب و بد و زشت و زیبا با انتخاب و عمل انسان ساخته می‌شود و پیش از عمل، هیچ حقیقت مطلق وجود ندارد تا انسان را تکلیف نماید. بنابراین حسن و قبح از منظر سارتر، نه ذاتی، بلکه اعتباری و در گرو خواست صادقانه فرد است (سارتر، ۱۴۰۲: ۳۱-۳۲).

شهید بهشتی با نفی دیدگاه فوق، بر این باور است که حسن و قبح ذاتی بوده و فارغ از خواست انسان، یا حتی خداوند، وجود دارد، اما انسان، کاشف و فاعل‌شناسی این حسن و قبح است. بخشی از آنچه حسن یا قبیح و درست یا نادرست است با عقل عملی یا فطرت شناخته می‌شود و بخش دیگر توسط وحی به انسان معرفی شده است (حسینی بهشتی، ۱۴۰۲: ۹۳).

مبانی مذکور هر یک به نحوی در مباحث بعدی منشأ اثر قرار می‌گیرند که در جای خود بحث خواهد شد. در یادداشت‌های بعدی، «مسئولیت»، «وانهادگی»، «دلهره» و «ناامیدی» از منظر ژان پل سارتر مطرح شده و دیدگاه شهید بهشتی نسبت به اصول مذکور تبیین خواهد شد.

کتاب‌نامه

حسینی بهشتی، سید محمد (۱۴۰۱)، انسان از منظر قرآن، قم: نشر معارف.
رفیعی، محمدمهدی (۱۴۰۲)، سیاست بهشتی، قم: انتشارات طه.
سارتر، ژان پل (۱۴۰۲)، اگزیستانسیالیسم و اصالت بشر، تهران: نیلوفر.
ملکیان، مصطفی (۱۳۷۹)، تاریخ فلسفه غرب، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
مصلح، علی اصغر (۱۳۹۸)، فلسفه‌های اگزیستانس، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

پذیرشی دارد و هم عناصر مردود و نفی شده. چنانکه در ادامه این پژوهش خواهد آمد، اصل مزبور در همه انسان‌شناسی سارتر، کاملاً حاکم و تاثیرگذار است.

۳،۲. وجود خدا

سارتر، فیلسوفی خداناباور است و وجود واجب‌الوجود را نفی نموده است. به عقیده وی، وجود خدا تنها زمانی اثبات می‌شود که بشر حضور او را حس کند، در حالیکه او می‌گوید نه من، و نه اطرافیان من، هیچ‌یک چنین وجودی را حس و تجربه نکرده‌ایم. بر همین اساس است که عده‌ای بر این باورند که سارتر در سراسر آثار خود جنگی ناخودآگاه با خدای نهفته در اعماق ضمیر خود دارد و می‌کوشد تمام صفات خدایی را به بشر نسبت دهد و از او انتظار پیدا کند که خداگونه باشد. (مصلح، ۱۳۹۸: ۱۸۲-۱۸۱) در مقابل، اندیشه شهید بهشتی بر پایه نظامی توحیدی بنا شده و همه هستی را متعلق و محتاج وجودی محض، بی‌نیاز، خالق و لایتناهی می‌داند (رفیعی، ۱۴۰۲: ۳۹-۴۱). از همین‌رو انسان‌شناسی شهید بهشتی کاملاً متأثر از وجود و حضور واجب‌الوجود است و از اثبات سرشت-فطرت، معناداری زندگی و هدفمندی حرکت انسان، تا تحلیل حالات روانی و تعریف شخصیت انسان بر پایه وجود خدا و نیازمندی انسان به او، جملگی نشانه این تاثیرات است.

۳،۳. حسن و قبح ذاتی و اعتباری

باتوجه به اصل تقدم وجود بر ماهیت، گفته شد هرگونه سرشت، فطرت و هویت مشترک انسانی نفی می‌گردد. بر همین مبنا سارتر معتقد است انسان نمی‌تواند عمل خویش را بر حسن و قبح بنا کند، زیرا اصلاً حسن و قبحی و رای انتخاب و عمل آدمی وجود ندارد. چه، اگر حسن و قبحی وجود داشت، انسان ناچار بود در چارچوب همان حسن و قبح تعریف شده و در تلاش برای

ماهیت است. درباره این اصل باید به چند نکته توجه کرد؛ نخست اینکه مراد از وجود، هستی انسانی است و بنابراین اصل مزبور ناظر به انسان است و به دیگر سخن مراد از تقدم وجود، تقدم وجود انسان بر ماهیت اوست و شامل همه موجودات نمی‌شود. دوم اینکه این اصل در اندیشه ژان پل سارتر به معنی نفی سرشت و فطرت است و بدین معناست که وجود خاص انسانی، هیچ چهارچوب و اسلوب از پیش تعیین شده‌ای ندارد تا در آن محدوده آزاد باشد، بلکه اساساً وجود انسان پیش از ماهیت اوست و هیچ شکل از پیش تعیین شده‌ای ندارد که او را محدود سازد. بنابراین اصل تقدم وجود به منزله آزادی بی‌حد و حصر انسان است، تا جائیکه خود شخصیتش را شکل می‌دهد و ماهیت خویش را تعریف می‌کند (سارتر، ۱۴۰۲: ۳۰-۲۶).

در اندیشه شهید بهشتی، انسان حتی در بدو امر نیز فاقد ماهیت نیست و با سرشتی آمیخته از گرایش‌های خیر و شر و آشنا به نیک و بد آفریده شده و در عین حال از ماهیتی منعطف برخوردار است. از همین رو انسان‌ها اگرچه یک ماهیت کلی و عمومی دارند که به اصطلاح جنس مشترک آنهاست، اما هر یک از افراد متناسب با انتخاب‌ها و اعمال و رفتارشان، شخصیت و ماهیت خاص خود را نیز ترسیم می‌کنند (حسینی بهشتی، ۱۴۰۱: ۶۲).

بنابراین هم از منظر ژان پل سارتر و هم از منظر شهید بهشتی، اصل آزادی انسان در ساخت ماهیت خویش تایید شده، اما از نگاه سارتر، انسان پیش از انتخاب ماهیتی ندارد، و حال آن‌که شهید بهشتی در هر لحظه از حیات انسان، حتی پیش از انتخاب نیز، او را دارای ماهیتی کلی، عمومی و منعطف می‌داند. پس اصالت وجود یا اصل تقدم وجود بر ماهیت، که در اندیشه سارتر مورد تایید بوده و پایه انسان‌شناسی اوست، در اندیشه شهید بهشتی، هم عناصر مورد